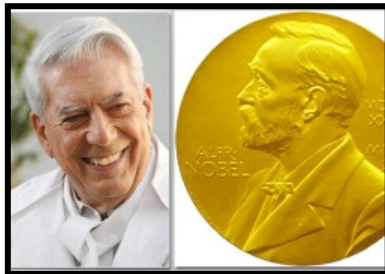


«نخبگان جامعه، اساتید دانشگاه‌ها و هنرمندان از اهداف جنگ نرم هستند»؟! بهرام رحمانی

ماریو وارگاس یوسا برنده جایزه نوبل ادبیات 2010

نویسنده پرویی، ماریو وارگاس یوسا (Mario Vargas Llosa) از مشهورترین نویسندگان اسپانیایی زبان، هفتم اکتبر برنده جایزه نوبل ادبیات 2010 شد. به گزارش آسوشیتدپرس، آکادمی سوئد اعلام کرد این نویسنده 74 ساله «به خاطر ترسیم نقشه ساختار قدرت و تصاویر پرقدرتش از مقاومت، شورش و شکست فردی» برنده جایزه نوبل ادبیات شد. گفتنی است، مبلغ جایزه نوبل 10 میلیون کرون سوئد، معادل 4/1 میلیون دلار است که طی مراسم ویژه ای پرداخت می‌گردد. یوسا، بیش از 30 رمان، نمایشنامه و جستار نوشته است و از مهم‌ترین آثار وی می‌توان به شهر و سگ‌ها، خانه سبز، رویای زنجیرها، جشن رگینزبورگ، خاله جولیا و فیلمنامه و دختر بدجنس نام برد.



ماریو وارگاس یوسا در سال 1995، برنده جایزه سروانتس، معتبرترین جایزه ادبی دنیای اسپانیایی زبان شده بود.

شهرت بین‌المللی او، در دهه 1960 با رمان «دوران قهرمانان» آغاز شد. وارگاس یوسا، اولین نویسنده آمریکای جنوبی است که پس از برنده شدن گابریل گارسیا مارکز، نویسنده کلمبیایی، در سال 1982، برنده جایزه نوبل ادبیات می‌شود. یوسا، یک تفاوت بزرگ با برگزیدگان چند سال گذشته نوبل ادبیات دارد. گرایش‌های سیاسی او در همین چند سال چنان بوده است که نام او بیش از آن که به عنوان نویسنده‌ای جهانی مطرح شود، به عنوان یک فعال سیاسی منتقد و رادیکال، در خبرها منعکس شده است.

او گفت: «دوست دارم کتاب‌ها روی کاغذ به چاپ برسند تا در اینترنت. در عصر کتاب‌های الکترونیکی و دیجیتال، چیزهای ارزشمندی ممکن است از دست بروند. امیدوارم فناوری‌های جدید منجر به پیش‌پاافتادگی محتوای کتاب‌ها نشود. نسل‌های جدید را باید به مطالعه تشویق کرد. آن‌ها باید بدانند که ادبیات فقط دانش و وسیله‌ای برای رسیدن به ایده‌ها و مفاهیم مشخص نیست؛ بلکه یک لذت فوق‌العاده است.» او، اضافه کرد: «اگر می‌خواهیم در آینده در آزادی زندگی کنیم، ادبیات خوب ضروری است.»

یوسا، در ایران نویسنده شناخته شده‌ای است و بیش‌تر آثارش حتا بیش از یک بار ترجمه شده‌اند. «گفتگو در کاتدرال»، «جنگ آخرالزمان»، «مرگ در آند»، «سور بیز»، «عیش مدام» و «چرا ادبیات» کتاب‌هایی هستند که تنها توسط عبدالله کوثری، مترجم اصلی آثار این نویسنده به بازار آمده‌اند. علاوه بر این‌ها «سال‌های سگی» و «چه کسی پالومینو مولرو را کشت»، «عصر قهرمان»، «ماهی در آب»، «سردسته‌ها»، «راه بهشت»، «واقعیت نویسنده» و... از دیگر آثار یوسا هستند که مترجمان دیگر ترجمه کرده‌اند.

یوسا، در سال ۱۹۹۴ به عنوان عضو آکادمی اسپانیا برگزیده شد و در سال‌های گذشته در بسیاری از دانشگاه‌های آمریکا، آمریکا، جنوبی و اروپا تدریس کرده است. این نویسنده پرویی زمانی به شهرت جهانی رسید که کتاب «عصر قهرمان» وی منتشر شد و در آن به شرح تجربیات خود در آکادمی نظامی لئونسیو پرادو پرداخته است. این کتاب در پرو جنجال برانگیز شد و هزار نسخه آن از سوی افسران این آکادمی در ملاءعام آتش زده شد.

حکومت اسلامی ایران و مسئولان و مقامات رده بالای حکومتی، به عنوان سیاست‌گذار و تصمیم‌گیرنده، با ایجاد ترس و ارباب و اعمال سیاست‌های ضدانسانی، اجتماعی، فرهنگی و همچنین سرکوب متخصصان و صاحبان اندیشه و علم و فعالین جنبش‌های اجتماعی، لطمات زیادی به جامعه ایران زده است. فقط در سال جاری، حکومت اسلامی، به فعالین فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، مدارس، دانشگاه‌ها، کارخانه‌ها، ادارات و غیره تحت عنوان «جنگ نرم»، اعلام جنگ داده است.

بازداشت‌های گسترده، بازجویی‌های در سایه همراه با شدیدترین شکنجه‌های روحی و جسمی، ارباب و هتک حرمت، محرومیت از فعالیت‌های اجتماعی، عملی و آموزشی، تحمیل مدیریت‌های رعب و وحشت و خشونت در فضاهای علمی، آموزشی و پژوهشی، کاری، نقض مداوم حقوق شهروندان و اندیشه ستیزی است که مذهب و مدعیان آن را رو در روی علم و دانش و آگاهی و آزادی و برابری قرار داده است.

وزیر ارشاد حکومت اسلامی ایران که سخنان او در روز سوم آبان 1389 در رسانه‌های دولتی انعکاس یافته، در تبیین جنگ نرم در عرصه هنر می‌گوید: «امروز اگر فیلمی ساخته شود که ایران را عقب‌مانده نشان دهد، از آن تقدیر می‌کنند... در جنگ نرم نمی‌توان با سرکوب پیروز شد. این جنگ باعث می‌شود عده‌ای که روزگاری با انقلاب بودند نیز فریب بخورند.»

وزیر ارشاد حکومت اسلامی ارتجاعی در این سخنان خود، ادعا کرد: «انقلاب اسلامی ایران، تجلی قدرت نرم در جهان است و امروز در دل‌ها نفوذ کرده است.» پرسیدنی است اگر واقعا اگر حکومت اسلامی در دل‌ها نفوذ کرده است پس چه نیازی وجود دارد که مردم ایران را «دشمن» و نخبگان جامعه، اساتید دانشگاه‌ها و هنرمندان نیز فریب خورده بنامید؟!

بنا به گزارش خبرنگار ایلنا، سیدمحمد حسینی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، صبح روز ۳ مهر 1389، طی سخنانی در همایش ملی جنگ نرم با اشاره به «شمر رسیدن انقلاب اسلامی ایران» و تاثیر آن در جهان گفت: «انقلاب اسلامی ایران تجلی تحقق قدرت نرم است و امروز توانایی خود را در نفوذ در دل‌ها بدون استفاده از قوه قهریه نشان داده است و توانسته ارزش‌های غرب را به چالش بکشد.»

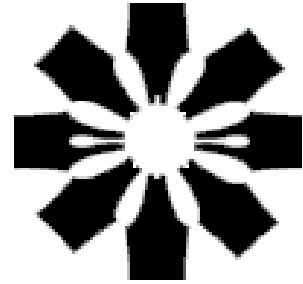
اولاً، باید گفت انقلاب 57 مردم ایران، اسلامی نبود و برای آزادی، برابری، عدالت و رفاه بود. بنابراین، فرقه‌های اسلامی شیعه با حمایت گروه‌های ناسیونالیستی و لیبرال و پروروس و دولت‌های غربی و البته با سرکوب و کشتار وحشیانه مخالفین و جنبش‌های اجتماعی و نهادهای دموکراتیک، به مردم ایران تحمیل شد. «جمهوری اسلامی آری یا نه؟» به رای گذاشته شد و هیچ آلت‌ناتیو دیگری پیش پای مردم قرار داده نشد. بنابراین، حکومت اسلامی با استفاده از قوه قهریه و سرکوب و اعدام و ترور پایه‌های حکومت

سوگنامه خاک‌سپاری و یادمان ستار لقای 6 صفحه

علی کامرانی 8 صفحه

«نخبگان جامعه، اساتید دانشگاه‌ها و هنرمندان از اهداف جنگ نرم هستند»!؟

بهرام رحمانی

**بانگ** آخر هر ماه منتشر می‌شود

سردبیر: بهرام رحمانی

آدرس ایمیل:

bahram-rahmani@ownit.nu

آدرس سایت کانون:

www.iwae.org

چند توضیح:

- بانگ، مطالبی را درج می‌کند که تنها برای این نشریه ارسال شده‌اند.
- مطالب بانگ، با «ورد فارسی» تایپ شوند و بیش‌تر از دو صفحه 4 نباشند.
- مسئولیت مطالبی که در بانگ درج می‌شوند با نویسندگان آن‌هاست.

منشور**کانون نویسندگان ایران (در تبعید)**

- ۱- دفاع از آزادی اندیشه و عقیده برای همه افراد و گروه‌های عقیدتی و قومی بدون هیچ حصر و استثناء.
- ۲- هرکس می‌تواند افکار و عقایدی که خود می‌پسندد، داشته باشد و هیچ فرد یا گروه یا مرجعی مجاز نیست افکار و عقاید خود را بر دیگران تحمیل و یا از ابراز عقیده و برخورد آزادانه افکار و عقاید جلوگیری کند.
- ۳- دفاع از آزادی بیان و نشر، و اشاعه افکار و عقاید و آثار فکری (هنری، فرهنگی، فلسفی و...) با استفاده از کلیه وسایل ممکن.
- ۴- مبارزه با هرگونه تبعیض و استثمار فرهنگی.
- ۵- در استقلال کانون از همه جمعیت‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی اعم از مستقل یا وابسته به هر نوع نظام حکومتی، کانون ضمن آن که موظف به دفاع از کلیه حقوق و آزادی‌هایی است که با آزادی اندیشه و بیان و نشر و رشد فکری و فرهنگی جامعه ارتباط دارند، نمی‌تواند و نمی‌باید به هیچ شکلی تبدیل به ابزار یا محملی برای فعالیت هیچ جمعیت، حزب یا سازمان سیاسی خاصی شود.
- ۶- همکاری با کلیه کانون‌ها و انجمن‌های مشابهی که بدون داشتن وابستگی به گروه، جمعیت، سازمان یا حزب سیاسی خاص، از آرمان‌های عام آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی دفاع می‌کنند...

خود را بنیان گذاشت و تا به امروز همچنان با اتکاء به قوه قهریه و خشونت بی‌حد و حصر، حاکمیت خود را سر پا نگه داشته است. دوما، تأثیر حکومت اسلامی، تأثیر بسیار مخرب و منفی در تحولات منطقه خاورمیانه و کشورهای آسیایی داشت. چون که فقط گروه‌های تروریستی اسلامی را آموزش داد و مسلح کرد. سوماً، سؤال دیگر این است که حکومت اسلامی چگونه و با چه ابزارهایی و دستاوردهایی غرب را به چالش طلبیده است؟ و نتایج این چالش کدام است؟ در این مورد نیز اگر رقابت‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی دولت‌ها را در سطح بین‌المللی در نظر بگیریم حکومت اسلامی، در نخستین وهله ایران را از هر لحاظ و به مراتب بیش‌تر از گذشته به غرب وابسته کرده است. چرا که واردات بیش از حد، سبب شده که بسیاری از صنایع کشور تعطیل و ورشکست و یا در زیر 50 درصد ظرفیت کار کنند. بخش عمده واردات در دست حکومت، آقازاده‌ها و اقلیتی سرمایه‌دار است که بخشی از آن‌ها به ارگان‌های حکومتی چون سپاه پاسداران و ارگان‌های اطلاعاتی-امنیتی وابسته هستند که در عرصه قاچاق کالا، اسلحه، مواد مخدر و غیره نیز فعال هستند. از سوی دیگر، عمده‌ترین چالش حکومت اسلامی با غرب، بر سر دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی اتمی است. در نتیجه چنین سیاستی، هر چه بیش‌تر به انزوای خود حکومت اسلامی در سطح بین‌المللی منجر شده است. تحریم‌های اقتصادی ایران توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد و همچنین تحریم‌های یک جانبه دولت‌هایی چون آمریکا، 27 کشور اتحادیه اروپا و برخی کشورهای دیگر سبب شده که بیش‌ترین ضرر و زیان این تحریم‌های اقتصادی، متوجه اکثریت مردم ایران، به ویژه مزدبگیران، بی‌کاران و محرومان جامعه شود. زیرا گرانی و تورم کمرشکن شده و بی‌کاری به یک معضل اجتماعی مهم در جامعه ایران تبدیل شده است. ابعاد گسترده فقر و بی‌کاری سبب شده که آسیب‌های اجتماعی در جامعه به سطح نگران‌کننده‌ای برسند. تن‌فروشی، اعتیاد، خودکشی، فروش کلیه، فرار از خانه، محرومیت از تحصیل و ناچارا روی‌آوری بسیاری از کودکان به بازار کار، فقط نمونه‌هایی از عواقب مخرب فقر و بی‌کاری و عدم آزادی‌های فردی و اجتماعی در جامعه ما هستند. علاوه بر این‌ها، امروز مردم ایران، همچنین نگران حمله نظامی احتمالی نیز هستند. عامل اصلی همه این مصیبت و فلاکت‌های عدیده‌ای که تاکنون بر سر اکثریت مردم ایران آمده و در آینده نیز خواهد آمد، حکومت اسلامی ایران است. بنابراین، واقعیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جاری در جامعه ایران و همچنین روابط و مناسبات دیپلماتیک حکومت اسلامی در سطح بین‌المللی، به سادگی پوچی ادعاهای وزیر ارشاد و دیگر سران حکومت اسلامی را به نمایش و قضاوت افکار عمومی می‌گذارند.

وزیر ارشاد، با اشاره به وجود «جنگ فکری در جهان امروز نیز ادعا کرد: «ما امروز شاهد جنگ فکری و ایدئولوژیک بین دو گفتمان هستیم و در حالی که امروز اندیشه‌های ناب اسلامی در همه جا پذیرفته شده است، عده‌ای در غرب می‌خواهند نظام ما را در زمینه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ناکارآمد نشان دهند.»

حسینی، با اشاره به بعضی از حربه‌های دولت‌های غربی در جنگ، گفت: «گروهی معتقدند که هیچ پرچمی قبل از حکومت حضرت حجت(عج) نباید برافراشته شود و باید تسلیم وضع موجود شد، این تفکر نیز از اهمیت جنگ نرم است.»

باین ترتیب، یکی دیگر از اساسی‌ترین سؤالات از وزیر ارشاد حکومت جهل و جنایت اسلامی، این است که آیا امروز غیر از سران قداربند حکومت اسلامی، کدام دولت جهان است که از ظهور امام زمان حرف می‌زند تا این که گروهی از دولت‌های غربی، بر این باور باشند که «هیچ پرچمی قبل از حکومت حضرت حجت(عج) نباید برافراشته شود»؟! اساساً امام زمان کیست و در کجاست؟ آیا واقعیت غیر از این است که امام زمان ساخته و پرداخته ذهن علیل و خرافی مثنوی روحانی مفتخور در تاریخ شیعه و سران و فرقه‌های ارتجاعی اسلامی است که امروز قدرت را در ایران قبضه کرده‌اند؟ و به جای تأمین نیازهای روزمره و درازمدت مردم، به آن‌ها وعده سرخرمن و غیرواقعی بهشت در آن دنیا و ظهور امام زمان می‌دهند؟ در حالی که برای خودشان بهشت زمینی درست کرده‌اند. خدا و پیامبر و بهشت و جهنم و امام زمان وجود ندارد. همه ادیان و کتاب‌های به اصطلاح مقدس آن‌ها، فتواها و روایت‌ها و داستان‌های تخیلی بیش نیستند. مهیتر از همه، پس از مرگ دنیایی وجود ندارد. بنابراین، خوب و بد هر چه هست در این دنیا و بر روی کره زمین است! همان‌طور که فرقه‌هایی در غرب ادعا می‌کنند مسیح به آسمان رفته و روزی برمی‌گردد همان تفکر را نیز فرقه‌های اسلامی و سران حکومت اسلامی دارند که روزی امام زمان از «چاه چمکران»، بیرون آمده و جهان را «فتح» خواهد کرد؟! این داستانی است که جریان‌های خرافی شیعه مذهب، بیش از هزار است که با حمایت دولت‌ها بازتولید کرده و دکانی باز کرده‌اند تا جیب مردم عقب نگه داشته شده و خرافی را خالی کنند.

صفحه 3

«نخبگان جامعه... بهرام رحمانی»

این همه مسجد، امامزاده، کلیسا، واتیکان، مکه، صومعه‌سرا و اماکن «مقدس»، دکان-های سودآوری برای همه فرقه‌های اسلامی است و دولت‌های سرمایه‌داری نیز تولید خرافات مذهبی را برای سیاست‌های خود مفید می‌دانند.

از دورانی که تیم احمدی‌نژاد به قدرت رسیده، همواره نه تنها با برخی روحانیون بر سر ظهور امام زمان مسابقه گذاشته‌اند، بلکه دولت خود را نیز دولت امام زمانی می‌نامند. بر این اساس، هر جا احمدی‌نژاد می‌رود از سازمان ملل تا لبنان و همه جا امام زمان او را همراهی می‌کند تا سنگرهای «کفار» را یکی پس از دیگری تسخیر کنند؟! احمدی‌نژاد، آن‌چنان با حرارت در سازمان ملل در رابطه با طرح جدیدشان برای اداره جهان سخن گفته که انگار دولت او در ایران به دستاوردهای فوق‌العاده بزرگی نائل شده است؟ کسی که در نزد اکثریت مردم ایران و افکار عمومی آگاه جهان، به تبهکاری و آدم‌کشی و تیر خلاص‌زنی معروف است بی‌شرمانه از چگونگی اداره جهان سخن به میان می‌آورد. همان‌طور که در بالا اشاره کردیم تیم احمدی‌نژاد-مشایی، با طرح و نقشه و هدف-مند به دروغ‌های بزرگی متوسل می‌شوند؛ تا بلکه از این طریق و به خصوص با استفاده از قوه قهریه، چند صباحی دیگری حکومت سانسور و اختناق خود را سر پا نگه دارند.

وزیر ارشاد، فضای مجازی و سایبری را محیط اصلی جنگ نرم عنوان کرد و افزود: «در این محیط دشمنان می‌خواهند کاری کنند که افراد به جای مقابله با دیدگاه‌های آن‌ها؛ با آن‌ها همراه شوند و زمانی که فرد با آن‌ها همراه شد؛ دشمن می‌تواند اهداف خود را پیش ببرد. در این راه از آن‌جا که جنگ نرم همراه با فریب است؛ دشمن از تمامی ابزار خود استفاده می‌کند تا بر افکار تأثیر بگذارد. لذا ما می‌بینیم گاهی نخبگان نیز فریب می‌خورند.»

در این‌جا نیز می‌بینیم که وزیر ارشاد، از سانسور سخنی به میان نمی‌آورد و از واژه «جنگ نرم»، علیه جامعه روشنفکری و هنری کشور استفاده می‌کند. با این تفکر و نگرش است که حکومت اسلامی روزنامه-نگاران، وبلاگ‌نویسان، نویسندگان را زندانی و آثار آن‌ها را سانسور می‌کند و هر کسی را می‌گیرد اولین «جرم» او، به «خطر انداختن امنیت کشور» است.

حسینی، جنگ نرم را محدود به زمان خاصی ندانست و گفت: «شاید بتوان به نوعی جنگ نرم را همان جهاد اکبر دانست زیرا در جنگ نرم ارزش‌های فکری و فرهنگی هدف قرار می‌گیرد و هدف این است که فضایی در کشور ایجاد شود تا به تصمیم‌گیرندگان برای گرفتن تصمیم فشار

وارد شود.»

او با انتقاد از کسانی که معتقدند امروز جنگ نرم وجود ندارد، گفت: «امروز عده‌ای برای رد گم‌کنی می‌گویند جنگ نرمی وجود ندارد و شما به دنبال دشمن‌تراشی هستید در حالی که در قرآن کریم، نزدیک به هزار و ۵۰۰ آیه درباره دشمن‌شناسی آمده است.»

وزیر ارشاد در پایان افزود: «ما همان‌طور که در دفاع مقدس پیروز شدیم امروز نیز با اتکا و باور می‌توانیم این جنگ را پشت سر بگذاریم و پیروز شویم و امیدوارم بتوانیم زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی موعود(ع) را فراهم کنیم.»

باین ترتیب، وزیر ارشاد اسلامی، زمین و زمان را به هم می‌یابد تا نهایت امر، سانسور و سرکوب و ترور حکومت‌شان را توجیه نماید و موجه جلوه دهد. از سوی دیگر، روشنفکران و مخالفان حکومت را تهدید و مرعوب نماید.

در پنج سال گذشته، دولت احمدی‌نژاد سانسور بر مطبوعات و آثار نویسندگان و هنرمندان را نه تنها شدت بخشیده، بلکه حتی کتاب‌هایی را که قبلاً از وزارت ارشاد مجوز انتشار گرفته بودند را نیز لغو کرده است. در این دوره، صدها نشریه و روزنامه و همچنین هزاران سایت اینترنتی تعطیل و فعالین آن‌ها زندانی شده‌اند.

محمود احمدی‌نژاد، کمی پس از شروع به کار دولت دوم خود در سال 88، در حالی که میلیون‌ها نفر در خیابان‌ها بر علیه او و به طور کلی بر علیه حکومت تظاهرات می‌کردند و شعار می‌دادند در یک برنامه زنده در تلویزیون دولتی، چنین ادعا کرد: «الان در کشور ما آزادی وجود دارد و ما باید در چارچوب قانون در همه بخش‌ها آزادی را توسعه دهیم. جامعه بدون آزادی خواهد مرد. کمال فردی و اجتماعی بدون آزادی غیرممکن است.»

او چندی پیش در سفر به نیویورک، در پاسخ به پرسش یک خبرنگار دوباره تأکید کرد که «در ایران آزادی بیان وجود دارد...» او، همچنین گفته بود که «مخالفان و منتقدان، روزنامه‌ها و رسانه‌های خود را دارند.»

احمدی‌نژاد، در حالی چنین ادعاها و دروغ-ها را سرهمبندی می‌کند که برای مثال، احسان قاضی‌زاده، مدیرکل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به تازگی گفته است، مطبوعات و روزنامه‌هایی که همچنان بیانیه و عکس، «سران فتنه» را منتشر کنند، بر اساس قانون مطبوعات، پس از تذکر و در صورت تداوم، توقیف و لغو امتیاز خواهند شد.

احسان قاضی‌زاده، در عین حال حمایت دولت از رسانه‌ها و مطبوعات را مشروط به رعایت اصول نظام کرده و گفته است: «مطبوعاتی که در جریان حوادث پس از انتخابات، حتی یک خط در مورد وقایع روز

۹ دی ماه، روز قدس و سایر اصول نظام نپرداختند، انتظار حمایت و یا دریافت یارانه مطبوعات را نداشته باشند.»

محمدعلی رامین، معاون مطبوعاتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز چندی پیش در یک برنامه زنده رادیویی، از پرسش مجری برنامه عصبانی شد و در پاسخ به پرسش گوینده رادیو گفت: «قبل از این که من جواب سلام شما را بدهم ... شما غلط می-کنید از قول من این اراجیف را بگویید.»

در یکی از سایت‌های اینترنتی خواندم که محمدعلی رامین، به جرم ارتباط با نئونازی‌های آلمان، از این کشور اخراج شد و تحصیلاتش نیمه تمام ماند. او بعد از اخراج از آلمان، به دلیل آشنائی و ارتباطی که از قبل با تیم احمدی‌نژاد داشت، فوراً در کنار او قرار گرفت و پس از رییس جمهور شدن احمدی‌نژاد، طراح انکار هولوکاست شد و یک همایش بین‌المللی هم برای همین منظور در تهران ترتیب داد. شایع است که او مبتکر تشکیل یک گروه ضربت متشکل از اوباش دست‌چین شده در اطراف احمدی-نژاد می‌باشد که برخی از آن‌ها در گذر محافظین پرشمار احمدی‌نژاد نیز حضور دارند. سبک سازمان‌دهی این گروه و وسائلی که از آن استفاده می‌کنند، کپی-برداری از لباس قهوه‌ای‌های نازی در سال-های سلطه فاشیسم بر آلمان است.

رامین، پس از مدتی که در حاشیه دولت، کارهای تبلیغاتی متن دولت را هدایت می‌کرد، در کابینه پس از 22 خرداد 88، معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد اسلامی شد. این پست را عیسی سحرخیز در دولت خاتمی داشت و اکنون در زندان است. بنابراین، حتی زبان و بیان سران حکومت اسلامی، نفرت‌پرانی و خصمانه است.

امروز فقط رسانه‌های دولتی و نیمه دولتی، انعکاس‌دهنده اخبار و گزارشات خود هستند و هیچ جریده و نشریه‌ای نیست که به طور اخص آئینه‌دار جریان‌های مدرن، سکولار و جهان‌شمول ادبی، هنری، اجتماعی و سیاسی جامعه ایران باشد و آزادانه تحلیل‌ها، نقدها، اخبار و گزارشات خود را به جامعه منعکس کند. از طرفی، فضای سانسور و اختناق شدید نیز بخشی از جامعه روشنفکری ایران را دچار خودسانسوری کرده که بدترین نوع سانسور است. چرا که خودسانسوری نویسنده و هنرمند را همواره در تناقض فکری قرار می‌دهد و چه بسا به سوی سطحی‌نگری سوق می‌دهد.

علاوه بر این‌ها، سانسور و سرکوب، ترور و وحشت، زندان و شکنجه سبب شده است که بسیاری از روشنفکران کشور را ترک کنند و در کشورهای غربی برای گذران زندگی به کارهایی روی بیاورند که نه علاقه دارند و نه امکانات و ابزارهای مورد نیاز روشنفکری را برای اشاعه گسترده باورها و آثار خود را داشته باشند؛ به ویژه آن بخش از روشنفکران

«نخبگان جامعه، ... بهرام رحمانی»

راندیکال و متعهدی که در دنیای «تبعید» نیز به هیچ‌وجه نمی‌خواهند به زاید احزاب و سازمان‌های پارلمانی و غیرپارلمانی و یا به پیش‌برد اهداف و سیاست‌ها و پروژه‌های دولتی تبدیل شوند؛ بخشا حتماً امکان انتشار بخش کوچکی از آثار خود را نیز ندارند.

به دنبال اعتراضات سال گذشته و تشدید تهدیدها و دستگیری‌ها، فرار متخصصان و فعالین جنبش‌های اجتماعی از کشور، بار دیگر اوج گرفت. بنا به گزارش صندوق بین‌المللی پول، ایران به لحاظ فرار مغزها در میان ۹۱ کشور توسعه نیافته سرمایه‌داری جهان، مقام نخست را داراست. طبق آمار این صندوق، سالانه بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار نفر از ایرانیان تحصیل کرده برای خروج از ایران اقدام می‌کنند. خروج سالانه این افراد با تحصیلات عالی از ایران، معادل خروج سالانه ۵۰ میلیارد دلار سرمایه ارزیابی شده است.

مجلس شورای اسلامی نیز اعلام کرده که تنها از ابتدای سال ۱۳۸۹ تاکنون، شصت هزار نفر از ایرانیان مهاجرت کرده که اغلب آنان از نفرت برتر کنکور دانشگاه‌ها و فارغ‌التحصیلان با درجات بالای دانشگاهی و افراد دارای مقام در المپیادهای علمی بوده‌اند.

بر اساس پژوهش معتبر و علمی یک استاد دانشگاه «ام‌آی‌تی» آمریکا، بیش از ۴۵ درصد از ایرانیان مقیم کشور آمریکا دارای مدارک تخصصی یا فوق تخصصی هستند. همچنین طبق گزارشی که از سوی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام حکومت اسلامی منتشر شده، بیش از ۸۰ درصد از برگزیدگان المپیادهای علمی سال‌های اخیر و اکثر دارندگان رتبه‌های دو رقیمی، جذب دانشگاه‌های غربی به ویژه آمریکا شده‌اند و اغلب آنان قصد بازگشت به ایران را ندارند.

هم‌اکنون بیش از ۹۰ نفر از ۱۲۵ استعداد درخشان، یعنی ۷۲ درصد از کسانی که در سال‌های اخیر در المپیادهای جهانی مقام کسب کرده‌اند، تحصیلات خود را در آمریکا ادامه می‌دهند که امید به بازگشت آنان به ایران فقط ۳ درصد است.

باین ترتیب، یکی از علل اصلی فرار مغزها از ایران، عدم آزادی بیان، قلم، اندیشه در ایران و فضای پلیسی-امنیتی شدید در کشور است که هرگونه امنیت جانی و شغلی و آزادی را از شهروندان سلب کرده است. حتماً جوانان تحصیل کرده کشور، آینده زندگی خود را در حاکمیت جمهوری اسلامی تیره و تار می‌بینند. نرخ بی‌کاری در میان جوانان از مرز ۴۰ درصد هم گذشته است. در چنین

موقعیتی، جوانان شانس دستیابی به زندگی درخور انسان را نه در حاکمیت جمهوری اسلامی، بلکه در آن سوی مرزها می‌بینند و همواره به فکر فرار از کشور هستند.

در واقع هدف حکومت اسلامی ایران از «جنگ نرم»، دو سطح را در برمی‌گیرد. سطح اول مقابله با تکنولوژی‌های مدرن ارتباط جمعی مانند اینترنت، فیس‌بوک، وبلاگ و غیره است که این‌ها تا حدودی سد سانسور دولتی را شکسته‌اند و ارتباط مردم با همدیگر و تبادل اخبار و نظر نیز بین آنان گسترش یافته است. در سطح دوم، کشمکش حکومت اسلامی و رقابت‌هایش با جهان غرب است و فکر می‌کند غرب از رسانه‌ها و غیره استفاده می‌کند تا پایه‌های ایدئولوژیکی حکومت اسلامی را تضعیف کند. به همین دلیل، دشمنی آن‌ها با علوم انسانی و اجتماعی نیز به بهانه این که تفکر غربی را ترویج می‌کنند باید اسلامی-ایرانی شوند. اقدامی که نه تحقق‌پذیر است و نه بخش اعظم اساتید دانشگاه‌ها و دانشجویان آن را می‌پذیرند. سران حکومت اسلامی و ارگان‌های سرکوب آن، با این بهانه‌ها و توجیهات سعی دارند سانسور را تشدید کنند؛ مدارس و دانشگاه‌ها را تحت کنترل شدید پلیسی-امنیتی خود درآورند تا از این طریق شاید مانع سست شدن بنیادهای ایدئولوژیک اسلامی و حکومت خود شوند. بنابراین، حکومت اسلامی، با این اهداف به غایت غیرانسانی خود، مقابله همه جانبه با آزادی بیان، قلم، اندیشه و فعالیت جمعی مستقل از دولت را در اولویت سیاست هایش قرار داده و به یک سیستم کاملاً مخوف پلیسی و امنیتی تبدیل شده است.

آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر حکومت اسلامی پس از نمایش انتخابات سال ۸۸ و تقلب در آن، راهپیمایی‌های میلیونی مردم معترض و آزادی‌خواه، به ویژه جوانان، بارها درباره «خطر علوم انسانی غربی» سخن رانده است. خامنه‌ای، در چهارم شهریور سال ۸۸، تحصیل حدود دو میلیون نفر از سه و نیم میلیون دانشجو در رشته‌های علوم انسانی را نگران‌کننده توصیف کرده و گفته بود که آموزش این علوم موجب «تردید در مبانی دینی و اعتقادی» می‌شود. وی از دولت، مجلس و شورای انقلاب فرهنگی خواست به این موضوع رسیدگی کنند. خامنه‌ای در مهر ماه سال گذشته نیز یک بار دیگر تأکید کرد: «مبنای علوم انسانی غرب که در دانشگاه‌های کشور به صورت ترجمه‌ای تدریس می‌شود، جهان‌بینی مادی و متعارض با مبانی قرآنی و دینی است، در حالی که پایه و اساس علوم انسانی را باید در قرآن جستجو کرد.»

پشت سر موضع‌گیری‌های خامنه‌ای، آیت‌الله مصباح یزدی نیز بر آن تأکید کرد و گفت: «حوادث اخیر به روشنی ضعف علوم انسانی در دانشگاه‌ها را برملا کرد چرا که تفکر براندازی نظام اسلامی محصول

اندیشه اساتیدی است که از سالیان گذشته چنین تئوریهایی را تربیت کرده‌اند.» آیت‌الله صادق لاریجانی، رییس قوه قضاییه نیز چندی پیش اعلام کرد که «علوم انسانی غربی با آموزه‌های دین اسلام مغایرت» دارد. لاریجانی تأکید کرده که «اتکاء بر علوم انسانی با پیش‌فرض‌های غیرالهی در کشور اسلامی بی‌معناست.»

بعد از این فتواها، کمیته‌ای در شورای عالی انقلاب فرهنگی به ریاست «حداد عادل» برای بازنگری در متون درسی تشکیل شد و با اخراج و بازنشسته کردن زودهنگام اساتید مشهور این رشته آغاز شد.

آیت‌الله خامنه‌ای، در دیدار اخیر خود از قم، پنجشنبه ۲۹ مهر ۱۳۸۹ نیز بار دیگر به مسأله علوم انسانی تأکید کرد و گفت: «این علوم انسانی که امروز رایج است، محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است. منکی بر جهان‌بینی دیگری است، حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی این‌ها رایج شد، مدیران بر اساس آن‌ها تربیت می‌شوند و همین مدیران می‌آیند در راس دانشگاه، در راس اقتصاد کشور، در راس مسایل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار می‌گیرند.»

خامنه‌ای، به طور صریح و آشکار گفته است که با علوم انسانی و اجتماعی مخالف است. با این فرمان او، نیروهای سرکوبگر حکومتی از سپاه تا نیروهای انتظامی و دستگاه قضایی و شورای انقلاب فرهنگی بسیج شده‌اند تا به زور سرنیزه دروس دانشگاهی را اسلامی کنند. هر استاد دانشگاه و دانشجویی نیز با آن مخالفت کند از دانشگاه اخراج کنند. دولت احمدی‌نژاد، با حمایت همه جانبه رهبر و ارگان‌های سرکوب، به سرعت در جهت هر چه بیش‌تر محدودکردن آزادی بیان، قلم، اندیشه و به طور کلی به اسارت گرفتن «آزادی» در حرکت است. پس وقتی سران حکومت اسلامی از «جنگ نرم»، سخن به میان می‌آورند در واقع اعلام جنگ علنی از نویسندگان، هنرمندان، رسانه‌ها و اینترنت گرفته تا مدارس و دانشگاه‌ها، اساتید دانشگاه‌ها و دانشجویان، همه و همه را در برمی‌گیرد؛ و از نظر آن‌ها، «دشمن» به حساب می‌آیند که باید با تمام قوا با این دشمنان مقابله کنند. دولت در تلاش است سیستم جدیدی را در جامعه جا بیندازد که در این سیستم، فقط مذهب شیعه و تفکر شیعی رواج پیدا کند تا حکومت اسلامی بتواند پایه‌های خود را که در سه دهه گذشته با سرکوب‌های هولناک سیاسی، سانسور و اختناق، جنگ هشت ساله ایران و عراق، قتل‌عام زندانیان سیاسی، ترورهای فعالین فرهنگی و سیاسی در داخل و خارج کشور و تحمیل فقر و فلاکت اقتصادی بر اکثریت مردم ایران و نابودی مدنیت نتوانسته در جامعه جا بیندازد.

«نخبگان جامعه، ... بهرام رحمانی»

اکنون که اکثریت مردم ایران از این حکومت نفرت دارند و برای فروپاشی آن روزشماری می‌کنند؛ حکومتی که در سطح بین‌المللی نیز در انزوای مطلق به سر می‌برد قطعاً قادر نخواهد بود سیاست‌های جدید خود را حتا به زور سرنیزه بر مردم ایران تحمیل کند.

ابوالفضل حسینی، مدیرکل دفتر گسترش آموزش عالی در گفتگو با خبرنگاری حکومتی مهر، اعلام کرد ۱۲ رشته علوم انسانی تا تابستان سال آینده مورد بازنگری قرار خواهند گرفت. وی نام این رشته‌ها را چنین اعلام کرد: حقوق، مطالعات زنان، حقوق بشر، مدیریت، مدیریت فرهنگی و هنری، جامعه‌شناسی، علوم اجتماعی، فلسفه، روانشناسی، علوم تربیتی و علوم سیاسی. به گفته مدیرکل دفتر گسترش آموزش عالی، این رشته‌ها باید با «اولویت‌های بومی و دین‌محوری» بازنگری شوند.

کامران دانشجو، وزیر علوم حکومت اسلامی نیز با زبان زمخت‌تری اساتید دانشگاه‌ها و دانشجویان کشور را تهدید کرده و گفته است اگر دانشگاهی با موازین الهی و اسلامی و حکومت اسلامی منطبق نباشد، باید ویران شود.

رحیم صفوی، مشاور رهبر در قوای انتظامی، در همایش «مقابله با جنگ نرم»، گفته است که یکی از اهداف جنگ نرم تسلط اقتصادی بر نیم کره شرقی است و ما با هدفمند کردن پارانه‌ها قرار است که جلوی این تسلط اقتصادی بر نیم کره شرقی را بگیریم. بنابراین، به نظر می‌رسد که مفهوم جنگ نرم از مساله آزادی بیان، رسانه‌ها، اینترنت و مسائل فرهنگی فراتر رفته و به مسائل اقتصادی هم کشیده می‌شود. هر چند که این مساله ارتباط مستقیم و چندان با همدیگر ندارند اما رحیم صفوی، می‌خواهد به جامعه هشدار دهد که هرگونه مخالفت و اعتراض و اعتصاب با حذف سوسیدهای دولتی بر کالاهای مصرفی مردم و آزاد کردن قیمت‌ها که به تورم و گرانی و بی‌کاری بیشتر منجر خواهد شد، جبهه دشمن است بنابراین، باید شدیداً سرکوب گردد.

استفاده مکرر از واژه جنگ و دشمن، در ادبیات سیاسی سران حکومت اسلامی ایران در این سی سال گذشته رایج بوده و در این یک و نیم سال اخیر، یعنی به دنبال اعتراضات میلیونی مردم در سال گذشته، بسیار زیادتر شده است. از این-رو، ارگان‌های پلیسی، امنیتی و قضایی حکومت اسلامی، هر کسی را که به عنوان مخالف و منتقد سیاست‌های دولت، از فعالین سیاسی جنبش زنان، جنبش دانشجویی و جنبش کارگری گرفته تا

فعالین حقوق کودک، محیط زیست، حقوق بشر، روزنامه‌نگار، نویسنده، هنرمند، وبلاگ‌نویس، حقوق‌دان و غیره را دستگیر می‌کنند او را به عنوان «دشمن» و «اسیر»، زیر شدیدترین وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار می‌دهند تا زندانی به «دشمن» بودن و عامل دشمن بودن خود، اعتراف کند.

برای نمونه، فاطمه افتخاری، همسر سعید ملکپور که ۲ سال قبل توسط ماموران امنیتی حکومت ربوده شده و در زندان اوین به سر می‌برد، در نامه‌ای سرکشاده به رییس دستگاه قضایی حکومت، از صدور حکم اعدام علیه همسرش بنا به اتهامات واهی خیر داده است.

ژیلا بنی‌یعقوب، روزنامه‌نگاری که در رویدادهای پس از نمایش انتخابات ۸۸ بازداشت شده بود، در دادگاه تجدید نظر به یک سال حبس تعزیری و ۳۰ سال محرومیت از روزنامه‌نگاری محکوم شد.

نسرین ستوده، وکیل بسیاری از زندانیان سیاسی، که در حدود ۵۰ روز پیش به اتهام اقدام علیه امنیت ملی بازداشت شده، از یک ماه پیش در زندان اوین دست به اعتصاب غذا زده است. رضا خندان، همسر خانم ستوده در این مورد به رادیو فردا گفته است که «قطعاً اعتصاب غذا ادامه دارد چون هیچ اتفاقی نیفتاده و به خواست‌های ایشان توجه نشده است. مهم‌ترین خواست خانم ستوده داشتن تماس‌های مرتب با خانواده بوده ولی ما به هیچ عنوان با ایشان تماسی نداریم به جز یکی دوبار در همان ابتدا که خودش تلفن زد...»

رضا شهابی، از اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس-رانی تهران و حومه که ۲۲ خرداد سال جاری بازداشت شده، همچنان در بلا تکلیفی به سر می‌برد و به گفته بازجوی پرونده در صورتی که با او همکاری نکند، از زندان آزاد نخواهد شد. منصور اسانلو، ابراهیم مددی، بهنام ابراهیم‌زاد، و مهدی فراخی شاندیز از جمله دیگر کارگران زندانی هستند که مرتباً تحت فشارند. رهبران سندیکای هفت تپه، همگی از کار اخراج و زندانی شده‌اند.

تعدادی از دانش‌جویان دانشگاه علم و صنعت تهران که سال گذشته در جریان تجمعات دانشجویی دستگیر شده بودند، مجموعاً به ۱۰ سال حبس تعزیری محکوم شدند. این دانش‌جویان که پس از دستگیری مدتی را در زندان اوین و در بازداشت بسر برده بودند به طور موقت با قرار وثیقه آزاد شدند تا این که در تابستان امسال به دادگاه احضار و احکام اولیه برای آنان صادر شد. بنا به گزارش مهر ماه فعالان حقوق بشر در ایران، دست کم ۳۳ زندانی در این ماه اعدام شده‌اند. بنابراین گزارش، در میان اعدام‌شدگان نام دو زن و یک نوجوان به می‌خورد که در سن نوجوانی مرتکب جرم شده بود.

گروه «کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران»، از قوه قضائیه حکومت اسلامی خواسته است که تمام اعدام‌ها در زندان وکیل‌آباد مشهد را متوقف کند و پاسخ شفافی در مورد اتهام‌های موجود درباره افزایش شمار اعدام‌ها در این زندان ارائه کند. این گروه روز دوشنبه ۲۵ اکتبر ۲۰۱۰ - سوم آبان ۱۳۸۹، به نقل از منابع آگاه در سایت خود نوشت: «در یک سال گذشته شمار زیادی حکم اعدام در زندان وکیل‌آباد اجرا شده و بیش از ۶۰۰ زندانی نیز در انتظار اجرای حکم اعدام خود هستند.» این نهاد مدافع حقوق بشر، همچنین در گزارش خود اعلام کرده است: «تنها در روز ۱۲ اکتبر سال ۲۰۱۰-۲۰۱۱ مهر ۱۳۸۹، ۱۰ زندانی در زندان وکیل‌آباد اعدام شدند.» به گفته آرون رودز، سخن‌گوی این کمپین، آمار اعدام‌ها در زندان وکیل‌آباد مشهد نشان می‌دهد که ایران بیش از آنچه تخمین زده می‌شود، زندانیان را اعدام می‌کند.

براساس گزارش کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران، «پس از چین، ایران رکورددار بیش‌ترین آمار اعدام در جهان است و آمار اعدام در زمان ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد به شدت افزایش یافته است.»

براساس این گزارش، در نخستین سال ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد در سال ۲۰۰۵، مقام‌های ایران ۸۶ زندانی را اعدام کردند؛ این آمار در سال ۲۰۰۹ به دست‌کم ۳۸۸ نفر رسید.

می‌بینیم که خامنه‌ای و احمدی‌نژاد و دیگر مقامات ریز و درشت سیاسی، قضایی، انتظامی و امنیتی حکومت اسلامی، همواره اکثریت مردم ایران را دشمن خود می‌دانند و با تمام قوا و قدرت خود به سرکوب این دشمن مشغولند. در واقع مهم‌ترین کاربرد سیاسی به کارگیری واژه‌های «دشمن» و «جنگ نرم»، راه انداختن یک جنگ روانی در جامعه با هدف رعب و وحشت است تا بلکه از این طریق مانع اعتراض و اعتصاب مردم شوند.

در حقیقت حاکمیت جمهوری اسلامی، یک فاجعه بزرگ انسانی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایران است. این حاکمیت، چه در سرکوب‌های وحشیانه سال‌های نخست انقلاب، چه در ادامه هشت سال جنگ، چه سرکوب‌های بعد از جنگ به ویژه قتل‌عام چندنی هزار زندانی سیاسی در سال ۱۳۶۷، و چه از آن زمان تا به امروز قربانیان بی‌شماری از جامعه ایران گرفته و امروز نیز اکثریت مردم ایران در ترس و تشویش خطر جنگ و گرسنگی و فقر قرار دارند. در این سه دهه همه جناح‌های درون حکومت اسلامی در جنایات آن سهیم بوده‌اند.

سانسور نه تنها بی‌احترامی به شعور خالق اثر، بلکه بی‌احترامی به کل جامعه است. چون مرزهای سانسور فقط به آثار نویسنده و هنرمند محدود نبوده و همه عرصه‌های

سوگنامه خاکسپاری و یادمان ستار لقایی

نویسنده و روزنامه نگار ماندگار
«فرهنگ شهر» ایران
پنجشنبه 23 سپتامبر 2010 لندن



در نیمروز پنجشنبه هنگامه‌ای پیش از خاکسپاری ستارجان لقایی خانواده و دوستان نزدیکتر برای واپسین بدرود به دیدار پیکر بی‌جان او شتافتند. آیشار آه بر بستر مرگ می‌آویزد اشک گل‌های پیکرش، بوسه باران می‌گردد ...

کاروانی از دل سوختگان سوگوار در پی ستار به گورستان روان شدند. برنامه خاکسپاری پیکر بی‌جان او همان‌گونه که خود می‌خواست در گردهمایی کم ماندنی که با نیایش، موسیقی، چکیده‌ای از زندگی‌نامه پربار او به زبان پارسی و انگلیسی همراه بود، در میان اندوه فراوان گروه گسترده‌ای از هم‌میهمان و چندین تن از بستگان و دوستان انگلیسی زبان او برگزار گردید؛ تک و آژگان سوگنامه پسر در مرگ پدر، دکتر پگاوک لقایی به زبان انگلیسی چشمان بیشترینه آمدگان را با اشک بر نگین نگار هر نگاه می‌نشانند. آقای داورپناه با سروده‌ای درباره شکست مرگ و پیروزی باورمندی آدمی از دکتر شاپور راسخ، پیکر خاموش ستار را بر دوش شش تن از بستگان و دوستان روان گردانید تا در جایگاه جاویدان او، گورستان بهایی، به خاک سپرده شود؛ سپس واپسین بدرود، کیوتر سپیدی بود به نشان آزادی و آشتی در ایران و گستره گیتی، آهو بانوی آرزوی ستار که با بوسه‌های همسر، پسر، خواهر و نگار نگاه آینه از دستان لیوستار نوه نازنینش پرواز را پروانه پردیس گردانید.

آن هنگام که دم باد می‌کند
از گوشه‌ای برگ شمشیده‌ای فرو می‌افتد
می‌مانم بر روی مثنی خاک ...
دم همچنان بزرگ می‌شود

در شامگاه پنجشنبه برنامه یادمان ستار لقایی در سالن شهرداری ایلینگ لندن با گردهمایی نزدیک به چهارصد تن بدینسان به انجام رسید: نخست با نیایش آیین

بهایی و همزمان با نمایش «اسلاید شو»: نگاره‌هایی از نگارستان یاد ستار کاری از منوچهر حسین‌پور آغاز گردید. آن‌گاه آقای داورپناه چکیده‌ای درباره جستار دگرگونی روح و این که ستار فرشته‌ای که نه در آسمان در زمین بود بین ما، سخن گفت و غزلی از مولانا خواند.

آن‌گاه هادی خرسندی با بیان یک دقیقه دست زدن برنامه یادمان را از سوگ درگذشت به اکنون و فردای سرگذشت کشاند؛ او با خواندن بیانیه گروهی از فرهنگ‌ورزان و دوستان ستار از دلآوری، سخت کوشی از برگ دفترهای به چاپ رسیده که ستار بر نگین نگاه می‌نشانند تا برگه‌های پستو نشسته نویسندگان و شاعران در تبعید نگار نگاه کردند، سخن گفت؛ او با بیان یادهایی از ستار از گذشته‌های دور دیروز تا نزدیکی‌های نزدیک امروز از بانو لعبت والا، دیرینه‌ترین دوست ستار در این رویداد درخواست سخن گفتن کرد.

لعبت والا درگذشت زود هنگام ستار را به خانواده ایشان: بانو عفت لقایی همسر، دکتر پگاوک لقایی فرزند، بانو مهین لقایی خواهر و بانو آذر لقایی خواهرزاده و دیگر بستگان و دوستان تسلیت گفت و برای آنان آرزوی بردباری و شکیبایی کرد؛ سپس در باره رنگین کمان یاد ستار سروده‌ای در سوگ او به نام «سردار وفا و محبت» بر پرده نگار نگاه نگاهت:

با یاد جاودانه دوست عزیزم نویسنده گران-
قدر ستار لقایی به عنوان فطره‌ای از دریای
اندوه من در سوگ او که در دوستی یگانه
بود.

غزل موشح: ستار لقایی
س- سردار وفادار محبت ز میان رفت
در سینه مکان یافت و از دیده نهان رفت
ت- تنها نه دل من، که دل جمع شکسته ست
کز تیر رس مهلکه ستار نشان رفت
الف- از مرگ هراسی نبود اهل صفا را
با قافله عشق به گلزار جنان رفت
ر- روی از شب دیوچور بگرداند و چو خورشید
تا اوج فلک بر شد و تا مسند جان رفت
ل- لب بست از این سوی و نبوشید ز استاد*
در گنبد گردان به هیاهوی و فغان رفت
ق- قتال زمان قرعه به نام همگان زد
این فال بد اهنگ سوی پیر و جوان رفت
الف- افسرده دل از غربت و غم، مرد سخندان
با داغ وطن سوخت و با بار گران رفت
ی- یک لحظه نیاسود ز پیکار و ز ایثار
پیوسته پی یواری هموطنان رفت
ی- یاران همه در سوگ نشستند ز داغش
با جان جهان زیست و تا جان جهان رفت.
* اشاره به این بیت مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی است:
دهان چو بستی از این سوی آن طرف بگشای
که های و هوی تو در جو لا مکان باشد
سپس شیرین رضویان با سروده‌ای سخن را
آغاز کرد:

با این شتاب، بی‌ما؟
بی‌اشک کی توان شست اندوه این تپاهی
بی‌نور کی توان دید در بطن این سیاهی
بی‌ابر کی توان کرد سیراب تشنگی را

آخر چسان بماند بی‌آب زنده ماهی
ای خسته جان تنها، ای روح بی‌محابا
با این شتاب، بی‌ما، پا در رکاب راهی
ما از تو جز مروت، غیر از وفا ندیدیم
بر ما ببخش از ما گر سر زد اشتباهی
ابر ملال بر ما، بارید تا تو رفتی
بر جا نماند جایب جز حسرتی و آهی
از قلب‌ها چه باقی ماند به جز محبت
از چشم‌ها چه ماند بر جا به جز نگاهی
و سخنی که سوز سینه سوخته‌اش را از
سوگ درگذشت دوست دلور با دیوانی از
دیدارش، بر هر نگاه نگار، نگین گردانید.

آن‌گاه شیرین رضویان چکیده‌ای از ژرفای دوستی ستار لقایی و آبتین آینه را بر شمرد و از او درخواست کرد با سخن و سروده-
هایی یادمان را یادگار گرداند.

آبتین آینه سوگنامه‌اش را با سروده: «آن هنگام که دم باد می‌کند...» آغاز کرد سپس بیانیه هیات دبیران کانون نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم ایران در تبعید با نام «در سوگ درگذشت ستار لقایی» را خواند؛ یاد ستار و کوشش بسیار او برای آزادی اندیشه، بیان و قلم و برپا نگاهداشتن این دو نهاد دمکراتیک ایرانی را بر شمرد: اگر هم اکنون کانون نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم ایران در تبعید در راستای آزادی اندیشه، بیان و قلم می‌کوشند و با رژیم اسلامی کشنده هر آزادی و دگراندیشی در میهن باز هم مانده در بند رودرو ایستاده‌اند؛ بی‌تردید یکی از پایه‌های خردمندی و دلآوری ستار لقایی بوده است.

در پی برنامه، سروده «واژه‌های گمشده» که در پیشانی‌اش نگاهت شده است:

در سوگ درگذشت ستار جان لقایی،
سخن دان فرزانه‌ای که پیرانه سر،
برای پویایی و گسترش فرهنگ ایران،
خستگی ناپذیر کوشید ...
و سروده «ستار جان!» که بر پیشانی اش نگاهت شده است:

برای ستارجان لقایی که پیکارش برای آزادی،
ژرفای ستایش جستار هر جستارگری می‌گردد ...
سروده‌های آبتین آینه با تیراژه‌ای از آتشستان یاد،
آیشار آه را با اشک بر گونه‌ها روان گردانید.
در پی برنامه، آذر خواهرزاده ستار جان لقایی
از نگاه مادرش چکیده‌ای از زندگی‌نامه ستار
را از کودکی، جوانی و پیرانه سری اش
بر شمرد: ستار فرزند بزرگ و نوه بزرگ
خانواده بود؛ او مادر بزرگ و پدر بزرگش را
فراوان دوست می‌داشت آن‌ها هم چنین، نشانه‌ای
از نشان چنین پیوندی: بنا و ساخت دبستانی از
سوی آن‌ها به نام ستار در زادگاهش تربت
حیدریه بود؛ که برآیند بسیار نیکویی در
برداشت؛ عشق افسانه‌ای ستار به نوه‌اش پیوند
راستین او را با پدرش در یادها زنده نگاه می-
دارد؛ او پس از درگذشت پدرش هیچ پیراهنی
جز پیراهن سیاه نبوشید تا در هنگامه آزادی
ایران، سپیدپوش بر آر آنگاهش بوسه نوازند.

سپس پویک حقیقی با یاد ستار داستانی را سوار
بر سفینه‌ای در آسمان، انگاری آن‌جا با زمین
دگرگون است، بر پرده پردیس نگار هر نگاه،
نگین گردانید.

سوگنامه خاک‌سپاری و یادمان ستار لقای

آن‌گاه پروانه سلطانی پیام مینا اسدی دوست دیرین ستار را خواند: او از کوشایی و پایداری ستار در راستای خدمت به فرهنگ و ادب میهن‌دیند و وفاداری به پیوند دوستی سخن در میان آورد.

و پسین سخن‌ران حسین پویا؛ با خواندن دو چهار پاره (ربایی) از استاد اسماعیل جان خوبی سخن آغاز کرد:

یک

وقتی به دل از جهان انسان سیریم،

فرسوده تن از جفای او، می‌میریم:

می‌ریم و می‌نهمیم داغ‌اش بر دل:

یعنی ازش انتقام خود می‌گیریم.

دو

بگذشت ز امروز و به فردا پیوست

بگذشت گذشتن و به «مانا» پیوست

نیکان را فردوس همان تاریخ است:

ستار عزیز هم بدان‌جا پیوست.

او پیام دیگر هیأت دبیران کانون نویسندگان ایران در تبعید را خواند و از مبارزه جانانه ستار برای آزادی و آبادی ایران سخن گفت؛ خستگی‌ناپذیری و دلاوری ستار را ستایش کرد تا آن‌جایی که بیماری جانگذازش هم نتوانست او را در این راه بایستاند؛ آن‌گاه با چشمانی اشک‌آلود جای‌گاه ویژه او را در کارزار آزادی ایران بر شمرد.

دوستش داشتیم، دارم و خواهم داشت برای این که: زخم سیلی مرتجعین را در گوش داشت و سی سال این زخم را با خودش کشید و درد استخوان شکسته گوش و ناراحتی چندین بار عمل جراحی را تحمل کرد و بر خلاف خیلی‌ها هیچ‌گاه فراموش نکرد که این زخم را چه کسانی به او زده است. هیچ‌گاه فراموش نکرد که مردم ایران چقدر از این سیلی‌ها خورده‌اند و چه درد و رنجی می‌کشند. او نان را به نرخ روز نخورد و با نان به نرخ روز خوراه سخت مخالف بود.

آقای داورپناه به نمایندگی از خانواده، بستگان و دوستان ستارجان لقای از شرکت گسترده هم‌میهنان سپاس‌گزاری و از مهربان مهمانان درخواست کرد از خوان خانه ستار، شامگاه را شیرین گردانند.

با سپاس و ستایش از برگزارکنندگان این یادمان: خانواده، بستگان و دوستان ستارجان لقای به ویژه هنرمندان فرزانه، منوچهر حسین‌پور و محمود اسکویی که با فرزانیکی زمان برنامه خویش را به دیگر دوستان سپردند.

این یادمان رنگین کمان نگارستان یاد ستارجان لقای گردید.

گزارشی از آبتین آیینه



«نخبگان جامعه، ... بهرام رحمانی»

فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و همه جنبش‌های اجتماعی چون جنبش دانشجویی، جنبش زنان و جنبش کارگری را نیز در برمی‌گیرد. عدم آزادی مطبوعات، به عنوان پل یک ارتباطی بین جریانات ادبی، هنری و سیاسی و مخاطبان، سبب شده است که در وهله نخست توجه افکار عمومی نسبت به این جریان‌ها کاهش یابد و عموماً نقد و قضاوت در اختیار جامعه قرار نگیرد. از سوی دیگر، جامعه از حق دانستن و انتقاد کردن و گفتن و شنیدن محروم باشد که به طور کلی چنین محرومیتی به ضرر کل جامعه است.

بنا به گزارش خبرگزاری‌ها، هفدهمین جشنواره و نمایشگاه بین‌المللی مطبوعات و خبرگزاری‌ها، روز دوشنبه گذشته، آن‌چنان بی‌رونق بود که نه تنها رییس‌جمهور برای افتتاح و ایراد سخنرانی مربوط به افتتاحیه نیامد که حتا وزیر ارشاد هم که متولی این بخش است حاضر نشد پس از سخنرانی‌اش از جنبش نمایشگاهی بازدید کند. این آشفتگی نمایشگاه به حدی بود که حتا وزیر هم به آن اعتراض کرد، آن‌جا که در سخنرانی افتتاحیه گفت: «انتظار داریم وقتی مراسم افتتاحیه انجام می‌شود تمامی غرفه‌ها آماده باشند اما متأسفانه هنوز برخی مطبوعات در نخستین روز نمایشگاه غرفه خود را آماده نکرده‌اند.» حتا رسانه‌های حکومتی و نیمه حکومتی نیز با رغبت در این نمایشگاه شرکت نکردند و تنها چند روزنامه که به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌رسند خبر از آغاز به کار نمایشگاه مطبوعات داده‌اند و به جای آن خبر برگزاری جشنواره گل و گیاه را منتشر کرده‌اند.

در گزارش سال ۲۰۱۰ سازمان گزارشگران بدون مرز، از میزان آزادی مطبوعات در کشورهای مختلف جهان، ایران با سه پله سقوط نسبت به سال ۲۰۰۹، مقام ۱۷۵ این جدول را به خود اختصاص داده است.

در شرایطی که سانسور و اختناق، زندان و شکنجه در جامعه ایران نفس‌گیر است با این وجود کم نیستند نویسندگان، هنرمندان، وبلاگ‌نویسان و به طور کلی فعالین عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی که مرعوب فضای رعب و وحشت و خفقان حکومت اسلامی نشده‌اند و با جسارت تحسین‌برانگیز و فوق‌العاده‌ای به مبارزه بر حق خود ادامه می‌دهند.

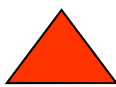
سیدعلی صالحی، جایزه داوران شعر نیما را نپذیرفت و اعلام کرد در شرایطی که «مردم با آبرو گرسنه» هستند، هیچ این شاعر، همچنین با «حبیه قند» خواندن برخی جایزه‌ها، گفته است: «باید مراقب بود و به نیت‌های مخفی در پشت پشت بعضی جوایز حبه قندی دقت کرد. امیدوارم همه نیت‌ها خیر باشد، مساله، مساله آبرو و شرف قلم است.»

صالحی، تاکید کرد: «سلامت جامعه فرهنگی برای امثال من یک اصل خلل‌ناپذیر است. به شدت نگران از کف رفتن این سلامت هستم.»

مراسم اعطای جایزه شعر نیما، به مجموعه «انیس آخر همین هفته می‌آید» سیدعلی صالحی، هفته اول مهر ماه در تهران برگزار شد، اما صالحی در این مراسم حاضر نشد و جایزه را نپذیرفت.

امیدواریم فعالین عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی به ویژه جوان، نویسندگان مردمی و جسوری چون سیدعلی صالحی را الگوی خود قرار دهند.

اما راه چاره و نهایی‌رهای جامعه ایران از سانسور و اختناق و اسارت جانیان حاکم بر کشور، در گرو چه اقدامات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و اولویت‌هایی است؟ به نظر مهم‌ترین و عاجل‌ترین مساله و اولویت کانونی جامعه ما، جواب به عدم تشکیل‌یابی و همچنین پراکندگی است. بر این اساس، ضروری است که همه افشار و مردم آزاده در همه عرصه‌های جامعه، خود را به صورت مخفی، نیمه مخفی و علنی در سطح سراسری کشور متشکل کنند و مبارزه خود را متحدانه و آگاهانه پیش ببرند. بی‌شک در جهت خودسازمان‌دهی جامعه نویسندگان، هنرمندان، وبلاگ‌نویسان، روزنامه‌نگاران هم جهت و هم زبان با فعالین جنبش دانشجویی، کارگری و مطالبات‌همه‌گیر و عمومی مردمی و با طرح مطالبات همه‌گیر و عمومی مردمی چون خواست آزادی بیان، قلم، اندیشه، آزادی تشکیل‌های دمکراتیک مردمی، آزادی مطبوعات، آزادی احزاب و سازمان‌های سیاسی، برچیدن آپارتاید جنسی و تاکید بر برابری زن و مرد در همه عرصه‌های اجتماعی، خواست افزایش دست‌مزدهای حقوق بگیران متناسب با گرانی و تورم واقعی، پرداخت دست‌مزدهای معوقه، مخالفت با حذف سوبسیدهای دولتی، خواست لغو کار کودکان و تامین زندگی و تحصیل آن‌ها، خروج نیروهای امنیتی، انتظامی، سپاه و بسیج از مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز کاری، جدایی دین از دولت، آموزش و پرورش و دستگاه قضایی، معرفی عامران و عاملان کشتار مردم، قتل‌عام زندانبان سیاسی در سه دهه گذشته به ویژه قتل‌عام چندین هزار زندانی سیاسی در سال 67، خواست آزادی همه زندانبان سیاسی و هم-چنین لغو هرگونه شکنجه روحی و جسمی، لغو قوانین وحشیانه قصاص، سنگسار و اعدام، از جمله خواست‌ها و مطالبات عاجلی هستند که در سطح گسترده و سراسری افشار مختلف مردم را در مبارزه علیه حکومت اسلامی متحد می‌کنند. اگر هر کدام از این خواست‌ها، از پایین و با مبارزه مردمی به حکومت اسلامی تحمیل شوند به نفع کل جامعه است و زمینه را برای برداشتن گام‌های بلند و جسورانه و سرنوشت‌ساز مساعد می‌سازد.



طرح رعب و وحشت

مقامات انتظامی حکومت اسلامی در تهران، از اجرای طرح موسوم به «امنیت محله محور»، در بیش از 2 هزار نقطه این شهر از بامداد روز شنبه 8 آبان ماه خبر دادند.

سران حکومت اسلامی، مدعی هستند طرح مذکور مطابق با جرایم شناسایی شده هر منطقه در 375 محله شهر تهران اجرا می‌گردد و بخشی از فعالیت‌های آینده کلاتررها در سطح این کلان شهر می‌باشد.



بازداشت منشی کانون نویسندگان ایران اطلاعیه کانون نویسندگان ایران

صبح روز 3 شهریور 1389 ماموران وزارت اطلاعات با حکم بازرسی به منزل منیژه نجم عراقی منشی کانون نویسندگان ایران مراجعه کرده و مهر و اسناد کانون، دستگاه کامپیوتر و تعدادی کتاب و اسناد شخصی او را ضبط کردند. سپس او در چهار نوبت، هر نوبت ساعت‌ها، به اتهام تبلیغ علیه نظام مورد بازجویی قرار گرفت؛ در 21 مهر ماه احضاریه دادسرا دریافت کرد؛ در 24 مهر ماه بازداشت شد و در 27 مهر ماه با سپردن وثیقه به طور موقت از زندان بیرون آمد. مهم‌ترین اتهامات او عضویت در کانون نویسندگان ایران، ارسال بیانیه‌های کانون، و شرکت در تجمع‌ها بر سر مزار جان‌باختگان راه آزادی، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، و شاعر بزرگ ایران احمد شاملو عنوان شده است. هیات دبیران کانون نویسندگان ایران، ضمن رد تمامی اتهامات انتسابی به خانم نجم عراقی، مسئولیت تمامی بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های کانون را بر عهده خود می‌داند و خواهان منع پیگرد بی‌قید و شرط ایشان است.

کانون نویسندگان ایران
6 آبان 1389

بنا به گزارش خبرگزاری‌ها، نامزدی حکومت اسلامی از آسیا برای عضویت در هیات اجرایی نهاد «زنان سازمان ملل» که وظیفه دفاع و پیش-برد حقوق زنان را در جهان به عهده خواهد داشت، با اعتراضات شدیدی روبرو شده است. سخن‌گوی سازمان عفو بین‌الملل گفته است که عضویت جمهوری اسلامی در هیات اجرایی این نهاد بین‌المللی، «توهین به زنان سراسر جهان است که به نهاد زنان سازمان ملل متحد امید بسته‌اند.»

سخن‌گوی هیات نمایندگی آمریکا در سازمان ملل متحد نیز گفته است که این نهاد، یکی از تشکیلات حیاتی سازمان ملل متحد در جهت پیش-برد حقوق زنان در سرتاسر جهان است و با توجه به سوابق نامناسب حکومت اسلامی در زمینه رعایت حقوق بشر و رفتار با زنان، نگران تبعات منفی عضویت این حکومت در هیات اجرایی این نهاد بین‌المللی می‌باشد.

رای‌گیری برای انتخاب اعضای هیات اجرایی نهاد زنان سازمان ملل در 10 نوامبر آینده به وسیله شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد انجام خواهد پذیرفت.



«پرومته در اوین» نویسنده و کارگردان ایرج جنتی عطایی؛
«رویا و خواب» نمایش خیابانی به زبان آلمانی با گروه «تئاتر زنده»؛
«خیلی دور از نیویورک» بر اساس نوشته‌ای از حک کرواک به زبان آلمانی؛
«هیاهوی بسیار برای هیچ چیز» نوشته داریو فو و به کارگردانی فرهاد مجدآبادی؛

و به زودی در کار تازه رضا علامه‌زاده به نام «مصدق: تاپستان، پانیز، زمستان» که آن را به شکل «فیلم/نمایشنامه» نوشته است و ترکیبی از فیلم و اجرای زنده روی صحنه است.

و ...



نیمه دیگر

ای در حجاب و شیزده بانو
مجروح برج و بسته‌ی بارو
ارثی‌دار سنت بی بی
مرثیه‌گوی ماتم شب بو
تا کی به گریه در رثای مرگ کوکب‌ها
یا چون عروسک پشت ویتترین خنده برلب‌ها
تا در حصار گریه پنهانی
در گوشه‌ی غم‌خانه می‌مانی
ای سایه‌ی آرامش هر مرد
تسکین دردی راحت جانی
از مشرق شب جلوه کن ای سایه ی پرپر
آینده از تو خنده از تو نیمه‌ی دیگر
تو مادر صلح خواهر عشق خسته از کینه
نفرت کویر و عشق تو گل قلبت آینه
سنگسار تو سنگسار عشق سنگسار آزادی
بانوی شرقی تن رها کن خود تو میلادی



یکی از اهداف نشریه کانون، معرفی اعضای آن و همچنین اعضای انجمن قلم ایران در تبعید و آثار آن‌هاست.

مختصری درباره فعالیت- های هنری علی کامرانی

علی کامرانی، در سال ۱۳۳۱ در تهران به دنیا آمد. او، عضو کانون نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم ایران در تبعید است. علی، فعالیت بازیگری خود را از سال ۱۳۴۹ با همکاری با سازمان نمایش در ایران آغاز کرده و یکی از پایه‌گذاران گروه‌های تئاتری «ناقوس»، «دیگر»، «زنده»، «مزدک» و «همگان» به شمار می‌رود.

وی تا سال ۱۳۵۷ که در ایران بود در چندین نمایش صحنه‌ای و تلویزیونی به روی صحنه رفت. او تاکنون در نمایش‌های بسیاری به عنوان بازیگر شرکت داشته است. از جمله نمایش‌های:

«سیدکاظم» نوشته استاد محمد و به کارگردانی هوشنگ توزیع؛
«قره‌العین» نویسنده و کارگردان خجسته کیا؛
«جسد»، «موضوع صحبت را عوض کنیم»، «اتفاق»، «در شب حادثه» نوشته و کارگردانی فرهاد مجدآبادی؛
«بساس خرابش کن بساز» نوشته محسن مرزبان و به کارگردانی فرهاد مجدآبادی؛



«اتللو در سرزمین عجایب» نوشته دکتر غلامحسین ساعدی و به کارگردانی ناصر رحمانی نژاد؛